ادامه از صفحه اول

کارکرد و کارآمدی دولت‌ها

دوره شیوع کرونا تجربه دیگری از میزان کارآمدی این ابزارهاست. بنا به تجربه دولت‌های اثربخش در دو دهه اخیر، بخش اعظم نقش‌آفرینی دولت باید در حوزه اصلاح و تکمیل بازارها و تسهیل روابطی اقتصادی باشد که «دو طرف آن بخش خصوصی است». اگر از فردا گشایش در سرمایه‌گذاری خارجی داشته باشیم، یک سرمایه‌گذار خارجی در بخش نساجی به کجا باید مراجعه کند که دولتی نباشد و تخصص به‌هم‌رسانی (Match Making) طرفین خارجی و داخلی در صنعت نساجی را داشته باشد؟ در روش‌های جدید، دولت‌ها با پرهیز از مواجهه مستقیم با بنگاه‌ها، به حل مشکلات مشترک آنها از طریق ایجاد نهاد می‌پردازند؛ مثلا اگر در توسعه بازار خارجی رشته صنعتی نساجی ضعف وجود داشته باشد، نهاد اتصال به بازار اختصاصی آن صنعت، در بخش خصوصی، ایجاد می‌شود. نقش آن مانند ماده معطر فرد زنبوردار است؛ اما قواعد این نوع از نقش‌آفرینی دولت در ایران شکل نگرفته است. در مواردی هم که ردی از این نوع نقش‌آفرینی وجود دارد، به‌دلیل وجود عینک سیاست‌گذاری نوع ماقبل، استفاده دیگری از آن می‌شود. اصطلاح «کمک فنی-اعتباری» در ابتدا دقیقا با معنای کمک به ایجاد و توسعه نهادهای مکمل بازار و حمایت مستقیم از تکمیل حلقه‌های مفقوده و ضعیف بخش خصوصی وارد ادبیات سیاست‌گذاری کشور شد؛ اما به منبعی به‌عنوان یارانه سود تسهیلات تبدیل شد؛ یعنی در خدمت یکی از ابزارهای چهارگانه قرار گرفت. ماهیت این ابزارهای چهارگانه در تناظر با تمرکزگرایی بیشتر در توزیع منابع نیز هست و حتی سبب حذف ساختارهای متعارف نیز می‌شود. به‌تازگی مشاهده می‌شود که یکی از سازمان‌های سیاست‌گذار ملی مستقیما درگیر افتتاح اغلب طرح‌های بزرگ کشور است؛ به‌گونه‌ای که خود مجری آن بوده است. دولت‌ها در کشور بدون تغییر نقش، در تله ابزارهای چهارگانه گرفتار می‌شوند که اثربخشی آنها به‌ویژه در شرایط مبتلابه کشور (با رشد اقتصادی پایین) در دهه‌های اخیر، بسیار کم است. سازمان‌های سیاست‌گذار ملی نیز به‌جای نوآوری، با هرگونه نوآوری سیاستی به‌صورت سیستمی مقابله کرده و دولت‌ها را به ایستایی وامی‌دارند. نتیجه آنکه در پاییز دولت‌ها، جوجه‌های کمتر از انتظاری برای شمردن وجود دارند و این بهانه هجمه جناح‌های سیاسی می‌شود. ای کاش به‌جای اقدامات غیربنیادی، اصلاح قواعد بازی (در تقنین و اجرا) با لحاظ تجارب و بازخوردهای میدانی در دستور کار قرار گیرد.

راه طی‌نشده

ضرورت بازاندیشی انتقادی در سنت مشروطه‌خواهی ایرانیان

مقدمه

در هفته‌های اخیر مرکز توانمندسازی حاکمیت و جامعه، با همکاری روزنامه «شرق» و به مناسبت روزهای نزدیک و مقارن با سالگرد امضای فرمان مشروطیت، با تعدادی از پژوهشگران و صاحب‌نظران، طرح گفت‌وگوهایی را به مباحثه گذاشت که این گفت‌وگوها تاکنون و به‌صورت هفتگی در روزنامه «شرق» انتشار و انعکاس یافته است. اساس این طرح و آنچه مسئله‌ساز پژوهش حاضر بود، پرسش یا تأمل و تردید انتقادی در راهی بود که بیش از صدواندی سال است که در ایران از سوی بسیاری از نیروها در میادین گوناگون اجتماعی پیموده شده است. محور تئوریک این گفت‌وگوها با ابتنا به رهیافت نظری متفکرانی مانند مارکس، ویتفوگل، منتسکیو، وبر و... به این قرار بود که گویی روند مشروطه‌کردن قدرت در ایران، به دلایلی از جمله فقدان ساخت طبقاتی، اقلیم جغرافیایی منحصربه‌فرد، جامعه کم‌آب و پراکنده و... همواره با نوعی بن‌بست یا انسداد تاریخی مواجه شده است؛ ازاین‌رو و با عطف توجه به چنین زاویه تحلیلی، از پژوهشگران پرسیده بودیم که آیا روند مشروطه‌خواهی به همان شکل که تاکنون طی شده، امکان ادامه حیات دارد یا آنکه مسیر بدیلی را می‌توان برای آینده ایران متصور بود؛ مسیری که ضرورتا بر راهی تاکنون «طی‌نشده» اصرار دارد و از قرار معلوم، تجدیدنظرطلبی در باب سنت مشروطه‌خواهی را ضرورتی تاریخی می‌داند که با اکنونیت و آینده ایران، پیوندی وثیق و ناگسستنی دارد. مطالباتی مانند خواست حاکمیت قانون، تحقق عدالت‌خانه، برقراری آزادی‌های مدنی و سیاسی که همه به نظر بازیگران و عاملان اجتماعی، ذیل مقید و محدودکردن قدرت پادشاه میسر می‌شد، آنها را در مسیری قرار داد که گویی مقصد و مقصودش، جاده‌ای تک‌مسیره و البته یک‌طرفه بود؛ اما بار دیگر بر آن شدیم که به آن تجربه و تالی‌های منطقی آن بیندیشیم و با نقد خویشتنِ مشروطه‌خواه، بی‌هراس از این مهمِ تاریخی پرسش کنیم که: راه طی‌نشده تبار مشروطه‌خواهی در پرتو چه درکی از المان‌های توسعه‌یافتگی، به محاق رفت و نادیده گرفته شد؟ در واقع مسئله توسعه ایران را چرا و چگونه در فقدان هر جایگزین ممکن اما نیندیشیدنی، تنها از یک مسیر پیمودیم و نقشه راه‌های بدیل را نپیموده، رها کردیم؟ تاکنون خویشتنِ مردد را با برخی از اصحاب اندیشه و پژوهشگران، مطرح کرده و در میان گذاشته‌ایم تا بلکه از خلال این درمیان‌بودگی، بتوانیم سنت تاریخی پشتِ سر را در جهت اعتلای ایران پیش‌رو به کار بگیریم. از خلال گفت‌وگوهایی که تاکنون در روزنامه «شرق» به چاپ رسیده، می‌توان به نام استادانی مانند مقصود فراستخواه، حاتم قادری، علی رضاقلی، هاشم آقاجری، احمد زیدآبادی و تقی آزاد ارمکی اشاره کرد. پرواضح است که از سوی این متفکران، تاکنون کارهای متعددی راهی بازار نشر شده و مخاطبان اندیشه، با جهت و سویه‌های فکری این بزرگواران، آشنایی مکفی دارند. بااین‌حال بر آن شدیم تا ماحصل این شش گفت‌وگو را در یادداشتی مختصر، جمع‌بندی کرده و لبّ لباب گفتارها را بار دیگر، در ردایی پیراسته، به سمع و نظر مخاطبان روزنامه برسانیم. ازاین‌رو آنچه در پی می‌آید، محوری‌ترین فرازهای این گفت‌وگوهاست که با شما در میان می‌گذاریم.

نتیجه سرنگونی ساختی اقتدارگرا، وضعی دموکراتیک نخواهد بود

احمد زیدآبادی، با اشاره به تجربه تاریخی تلاش جمعی ایرانیان در مسیر مشروطه‌کردن قدرت، به این نکته اشاره می‌کند که از دل سرنگونی یک دولت اقتدارگرا، ضرورتا یک وضع دموکراتیک و مطلوب سر نخواهد زد. او بر این باور است که دولت اقتدارگرا، نیاز مبرم یک جامعه ازهم‌گسیخته و متشتت است؛ جامعه‌ای که اجزای آن نمی‌توانند با هم سرِ سازگاری داشته باشند. زیدآبادی، این‌گونه تصریح می‌کند: «برخی فکر می‌کنند به مجرد اینکه یک حکومت اقتدارگرا سرنگون شد، به‌طور خودکار یک دولت دموکراتیک می‌رویَد؛ ولی در بسیاری از کشورها این اتفاق نمی‌افتد؛ چون نیاز به امکانات زیادی است که معمولا هم موجود نیست. انقلاب‌ها معمولا نتیجه ضعف دولت‌هاست و همیشه یک دولت قدرتمندتر با تمرکز بیشتر روی کار می‌آید». او با نقد تجربه اصلاحات و معضل دوگانگی قدرت در ایران، از ضرورت یکپارچه‌شدن قدرت در ایران دفاع کرده و حتی آن را لازمه رسیدن به وضعی دموکراتیک می‌داند. به باور او، دوگانگی قدرت، نظام تصمیم‌گیری را در وضعی معلق قرار می‌دهد که منجر به فروپاشی بنیان‌های ملی ما می‌شود، ازاین‌رو چه‌بسا بهتر باشد که دوگانگی و توزیع تنش‌آلود قدرت، جای خود را به قدرتی یک‌دست برای هماهنگی بیشتر در نظام تصمیم‌گیری دهد.

حکومت‌های اقتدارگرا حتی از نظام‌های قانونی موفق‌ترند

علی رضاقلی در پاسخ به این پرسش که آیا توسعه ایران را ذیل یک حکومت مقتدر و اقتدارگرا نیز ممکن می‌داند یا خیر، اذعان می‌کند که ضرورتا این‌گونه نیست که حکومت‌های اقتدارگرا ضد توسعه باشند. او به توسعه چین اشاره کرده و آن را تجربه موفقی می‌داند. به نظر او اقتدارگراها اگر تصمیم بگیرند که توسعه ایجاد کنند و فهمی از فرایند آن نیز داشته باشند، حتی از نظام‌های قانونی و مشروطه نیز موفق‌ترند؛ به‌این‌خاطر که فاقد نوعی بی‌نظمی ناشی از نبود انسجام احزاب متعدد و... هستند. رضاقلی تصریح می‌کند که در حکومت‌های اقتدارگرا و توسعه‌خواه، کسی آن بالا حضور دارد و یک‌شکل و منظم به سمت توسعه حرکت می‌کند؛ درست مانند چین. رضاقلی با توصیه به کاهش هزینه مبادله سیاسی در ایران به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های ضروری توسعه‌یافتگی، بر این نظر است که در کشورهایی که قانون و مجلس وجود دارد و منافع متعارض در مجلس نیز کمی تعدیل شده است، شواهد نشان از آن داشته که امکان موفقیت بیشتر است؛ به این‌خاطر که احتمال خطای کمتری وجود دارد و حکومت نیز از مشروعیت بیشتری میان مردم برخوردار است.

نزاع و تخاصم، منافع جمعی ما را تأمین نخواهد کرد

حاتم قادری، استاد بازنشسته دانشگاه تربیت مدرس، با نقد تجربه اصلاحات به‌صراحت بیان می‌کند که اصلاح‌طلبان، مخالفان را جریحه‌دار، آزرده‌خاطر و رادیکال‌تر کردند؛ درحالی‌که به نظر او و برای تغییر، باید بخشی از نیروهای مخالف متقاعد شوند. از نظر قادری، باید در ایران برخی گروه‌های اجتماعی به این نتیجه برسند که این‌همه نزاع، منافع آنها را تأمین نمی‌کند و برخی باید به هیئت حاکمه برای ایجاد یک نظم کمک کنند. او با نقد صریح هرگونه جنگ داخلی یا مداخله خارجی، راه‌حل‌هایی را برای دوران گذار مناسب می‌داند و به آن تصریح می‌کند. البته به گفته او، وضعیت پیش‌رو چندان وضعیت ساده‌ای نیست و حتی اگر این وضع متحول شود، حتما و ضرورتا به وضع بدیل و مثبتی نخواهیم رسید. قادری، مشروطه‌شدن قدرت را منوط و موکول به پدیدآمدن تغییرات جدی در گروه‌ها و افراد می‌داند و دراین‌میان نقش مهمی نیز برای صاحبان ثروت در ایران قائل است. به نظر او، چه بسا بخشی از ثروتمندان حاضر به برخی تغییرات باشند؛ چراکه آنها در پی حفظ اشکال متنوع ثروتی هستند که پیش‌تر انباشت کرده‌اند. از یک منظر، همین الیگارشی‌های مالی هستند که از یک جهت می‌توانند کمک‌حال گذار باشند.

اول نظم و توسعه، سپس دموکراسی

تقی آزادارمکی از خلال گفت‌وگو، مهم‌ترین پروژه ایران را توسعه می‌داند و همه تلاش‌های سده اخیر را در راستای نیل به توسعه صورت‌بندی می‌کند. به نظر او، تئوری اصلی رهبری، همواره تئوری توسعه بوده و از این حیث، ایران و نظام سیاسی حاکم بر آن را نظامی دینی با رویکرد توسعه‌ای می‌خواند که در نوع خود منحصربه‌فرد است. آزادارمکی، دموکراسی را آخرین پروژه ایران می‌داند و معتقد است که اساسا ایران از طریق دموکراسی به توسعه نائل نخواهد شد، بلکه برعکس، پافشاری بر مطالبات دموکراتیک، ما را در عمل با نوعی رادیکالیسم مواجه خواهد ساخت. به نظر او، مسئله ایران در وهله اول نظم و استقرار بوده و پس از آن است که مسئله توسعه و دموکراسی مطرح می‌شود. در نقد اولویت‌های دموکراسی‌خواهانه، وی تصریح می‌کند که کسانی که دموکراسی را به‌عنوان اولین پروژه می‌شناسند، نمی‌دانند که در حال بارکردن چه خطایی بر جامعه ایران بوده و چه پاشنه آشیلی را مستمرا برای ایران ایجاد می‌کنند و ایران را در دام پرتگاه قرار می‌دهند؛ چراکه منازعات بنیادین مبتنی بر جهل برای دستیابی به دموکراسی وجود دارد.

پیچیدگی وضعیت؛ کنشگری فعالانه و خشونت‌پرهیز

مقصود فراستخواه، توسعه را فرایندی پیچیده و از خلال یک ماتریس نهادی چندوجهی توضیح می‌دهد. به باور وی، رویکرد غالب در انقلاب مشروطه، رویکردی نخبه‌گرایانه بود، حال آنکه توسعه، حاصل یادگیری جمعی در متن عمل جمعی از خلال فرایندی طولانی، انباشتی، انتقادی و متأملانه است. فراستخواه با ارجاع به گیدنز، اذعان می‌کند که ساختارها به‌وسیله عاملان اجتماعی شکل می‌گیرند و این کنش‌ها هستند که ساختارها را پدید می‌آورند. در نتیجه برای هر تغییری، به کنش عاملان اجتماعی نیاز داریم. وی همچنین تصریح می‌کند که لازمه خشونت‌پرهیزی و اینکه توافقی صورت گیرد که نتیجه آن اقناع و انصاف اجتماعی باشد، گفت‌وگوهای جدی و مجادلات بدون خشونت اجتماعی است تا از این طریق به سطوح محلی، صنفی، اجتماعی، حرفه‌ای و... زبان‌بخشی شود تا در نهایت، مشارکت اجتماعی صورت پذیرد که در نتیجه آن، قدرت جامعه افزایش می‌یابد و خواست و منافع جامعه، تثبیت و نهادینه خواهد شد.

لازمه آزادی، مذاکره و وحدت بر سر منافع کلی کشور است

هاشم آقاجری نیز از خلال گفت‌وگو این نکته را پیش می‌کشد که نه‌تنها نظریه استبداد ایرانی ریشه در واقعیت نداشته و تداوم‌ها را در تاریخ ایران-به قیمت حذف و نادیده‌انگاشتن جامعه- نمی‌بیند بلکه اساسا این‌گونه تصور می‌شود که در تاریخ ایران هیچ‌گاه حوزه عمومی وجود نداشته است. حال آنکه از دیدگاه او چنین نبوده و نهادهای مستقل و سپهر عمومی از جمله نهاد فتوت، نهاد فقها و... در تاریخ ایران از قدرت قابل‌توجهی برخوردار بوده‌اند. آقاجری با بازخوانی تاریخ انقلاب مشروطه بر این نظر است که معمولا در صدسال اخیر، تمام انقلاب‌ها و جنبش‌هایمان از مشروطیت به بعد در مرحله اول تا قبل از پیروزی، با نوعی ائتلاف و اتحاد و وحدت همه نیروها انجام می‌شده و به پیروزی می‌رسیده است؛ اما پس از پیروزی روند معکوسی آغاز می‌شود؛ یعنی وحدت قبل از پیروزی جای خود را به تفرقه پس از پیروزی می‌دهد. او بر این عقیده است که نخبگان مشروطه‌خواه نمی‌دانستند که لازمه پارلمان و آزادی، مذاکره و مصالحه است و باید بتوانند ضمن حفظ کثرت و اختلاف نظری که دارند، نهایتا بر سر منافع و مصالح کلی کشور در یک نقطه وحدت کنند. او یکی از مؤلفه‌های نظام حکمرانی مطلوب را بوروکراسی سالم دانسته و به این نکته اشاره می‌کند که لازمه دولت قوی، جامعه قوی است و این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند.

مؤخره

ناگفته پیداست که هسته اصلی گفتارهای هر شش متفکری که بازخوانی و مرور شد، حکایت از آن دارد که اول، تغییر هر وضعیت، ضرورتا ما را به‌سوی یک وضعیت بدیل دموکراتیک رهنمون نخواهد شد. دوم، امکان توسعه‌یافتگی با وجود حتی یک دولت مقتدر، امری ممکن و بلکه مطلوب خواهد بود. سوم، روند مشروطه‌خواهی که در پسِ پشتِ ناخودآگاهِ تاریخی ما جا خوش کرده است، می‌تواند مورد بازاندیشیِ انتقادی قرارگرفته و بلکه حتی کج‌روی‌هایش، نمایان شود و تبعات رادیکالیسمِ نیروها، عیان و برملا شود. چهارم، ایران به دولتی قوی احتیاج دارد تا بتواند قدرت خود را در پرتو سامان‌دهی و ایجاد نظم درون چارچوب‌های ملی و سرزمینی تثبیت کند و از خلال آن، ساختاری قانون‌مند-ولو در ارکان و رده‌های حاکمیتی- را برنهد و برقرار کند. پنجم، آزادی، لزوما در تعارض و تخاصم ملت و دولت ریشه ندارد بلکه می‌تواند پی‌آمد حکومت مقتدر، در نهایت جامعه‌ای نسبتا آزادانه باشد؛ به این معنی که روند مشروطه این‌بار به‌صورت عکس- یعنی از حکومت قوی و مقتدر به سمت ایجاد جامعه نیرومند، نه ضعیف‌سازی دولت به قصد و ارمغان آزادی-اتفاق بیفتد. ششم، تجربه‌های متعدد تاریخی، واگرایی بعد از هر همگرایی و شکست پس از پیروزی هر رخداد را به‌وضوح نشان می‌دهد؛ ازاین‌رو می‌توان تاریخ را به خدمت توسعه گرفت تا پس‌روی گذشته، به درجاتی، چراغ راه آینده‌ای باشد که از تکرار مکررات، گریزان است. و هفتم، پیچیدگی اوضاع و توصیف و تحلیل دشوار وضعیت، به‌هیچ‌روی نباید به دوگانه‌سازی‌های ساده‌سازی شده و فروکاسته شود. معضلات عدیده یک جامعه و مدیریت امور همگانی در جهت تحقق خیر عمومی، کاری ساده نیست و با رویکردی ساده‌انگارانه و غیرمسئولانه، نمی‌توانیم از هر تغییری به هر قیمتی سخن بگوییم. رؤیاها و آرمان‌های تاریخی ما، جز از مسیر و دالان صعب و دشوارِ واقعیت بازاندیشی‌شده، عبور نخواهد کرد. به همین دلیل، ضرورت دوری از توده‌ای‌شدن هر هیجان جمعی که تبعات هر کنشی را به‌خوبی تحلیل نکرده، وظیفه هرکدام از مای مسئول و دل‌مشغول اعتلای ایران خواهد بود. ایرانی که حتی در تاریک‌ترین لحظات، امتداد یافته و امید آفریده است.

ادامه از صفحه اول

سال پایانی دولت و الزامات دولت قوی

اینک اما متأسفانه به نظر می‌رسد نگرشی به‌جای بهره‌گیری از تجارب تاریخی چند سال اخیر که ذکرش رفت و درک ضرورت تحول وضعیت اقتصادی و بهبود آن در چارچوب نگاهی چندوجهی به موضوع «امنیت» (اعتدال در داخل و تعامل سازنده با جهان) و سیاست را در راستای نگرشی تک‌بعدی به مقوله «امنیت» و ناباور به اعتماد به جامعه و جهان و درون‌گرایانه تعریف می‌کند که اتفاقا مخل توسعه اقتصادی و گشایش و بهبودی فضای کسب‌وکار است.

«امنیت» به‌عنوان مهم‌ترین کارویژه حکومت‌ها، در معنای عمیق خود، در قالب تأمین خیر همگانی معنا می‌شود. چنان‌که «جان لاک» حکومت را صرفا وسیله‌ای می‌داند «برای رسیدن به هدفی که همان صلاح همگانی است و قدرت حکومت محدود به رعایت خیر و صلاح عمومی است». این خیر عمومی نیز چنان‌که در تجربه سال ۹۲ به بعد مشاهده شد، نه در فضایی انتزاعی و از بالا به پایین، بلکه در بستر مناسبات مثبت بین‌المللی و روابط اجتماعی مبتنی بر حقوق شهروندی و روش‌های گفت‌وگو، اقناع و ترغیب و در نهایت «هماهنگی میان اراده‌های خصوصی و عمومی و پیدایش و غلبه اراده عمومی» عینیت می‌یابد که معطوف به «بهزیستی و خیر همگانی» است. در واقع از این رهگذر است که دولت قوی زاده می‌شود که می‌تواند با اعمال حق انحصاری خود برای کاربرد زور و عینیت‌بخشیدن به این حق، «خشونت را کنترل کند، اجرای قوانین را تضمین و خدمات عمومی‌ای را که برای یک زندگی ضروری است، تأمین کند» (عجم‌اوغلو).

امروز توسعه و بهبودی اقتصادی در گرو امنیت سیاسی بوده و این نیز خود معطوف به رضایت شهروندان و مردم است. بدون رضایت مردم، حکومت‌ها نمی‌توانند سیاست‌های امنیتی خود را در داخل و خارج از مرزهای جغرافیایی‌شان اعمال کنند و در نتیجه بسترهای لازم برای انجام فعالیت سالم و پایدار اقتصادی و انجام سرمایه‌گذاری فراهم نخواهد بود و فعالیت اقتصادی صرفا در قالب افراد و گروه‌های کوچک فراهم می‌شود که این افراد و گروه‌ها نیز هرقدر سالم و صالح، به سبب نبود فضای لازم، امکان موفقیت بسیار محدودی خواهند داشت.چنان‌که میلتون فریدمن عنوان می‌کند: «من باور ندارم راه‌حل مشکلات ما این باشد که صرفا افراد درستی را انتخاب کنیم؛ مسئله مهم ایجاد یک فضای سیاسی است که در آن، انجام کار درست برای افراد نادرست به‌لحاظ سیاسی سودمند باشد. درصورتی‌که فضایی ایجاد نشود که در آن منفعت سیاسی افراد نادرست در انجام کار درست باشد، حتی افراد درست هم کار درست را انجام نخواهند داد یا اگر برای آن تلاش کنند، سریعا از کار کنار گذاشته خواهند شد». امروز که کشورمان درگیر سخت‌ترین تحریم‌های ظالمانه است و هر روز نیز بر دامنه آن افزوده می‌شود، تداوم حیات اقتصادی بدون تعمیق و گسترش مفهوم «امنیت» و گره‌زدن آن به حقوق شهروندی و آزادی‌های مدنی برای مشارکت فعالانه و مسئولانه در اداره جامعه ممکن نیست. در ضعف جامعه مدنی و سرمایه انسانی و اجتماعی نمی‌توان از ارتقای تاب‌آوری دولت و کاهش فشارهای سیاسی و در نتیجه ایجاد فضای ذهنی و عینی لازم برای فعالیت اقتصادی سخن گفت.سرمایه‌گذاران، کارآفرینان و مردمی که خود را در اتخاذ سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها سهیم ندانند، بدون شک نه در اجرا و نه در عواقب آن سیاست‌ها و تصمیمات، دولت را یاری نخواهند کرد.

وارونه‌نمایی مشروطه ایرانی

ادامه از صفحه اول

روحانیت نجف صراحتا می‌گفت در عصر غیبت حکومت با جمهور مردم است و روحانیت نقش انذار و نظارت را بر عهده دارد؛ درحالی‌که شیخ‌فضل‌الله به‌صراحت اعلام کرد سلطان و علما دو بازوی اسلام هستند و سلطان عامل استحکام دین است. علمای نجف نوعا با توجه به اطلاعات خود تمایل برخی مشروطه‌خواهان به سیستم غربی و نگاه آنان را به سکوت برگزار می‌کردند و در همین حال شیخ فضل‌الله و روحانیت همراه به غرب‌گرایی مشروطه‌خواهان حمله کرده و آنان را فاسد مرتد، بابی یا ازلی می‌نامیدند- اینکه به‌تازگی برخی به کشف «نارنج مکتوم» نائل شده‌اند و نوعا رجال مشروطه را بابی و ازلی می‌نامند، امری بدیهی است؛ زیرا در صدر مشروطیت همه اینها بابی و ازلی و مرتد نامیده شده‌اند و در همین حال برخلاف آیه شریفه «و لن یجعل‌الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا» را نادیده گرفته و سلطه شاپشال و لیاخوف و سایر صاحب‌منصبان روسی نیروی مسلح ایران و قتل مسلمانان توسط آنان را به سکوت برگزار می‌کردند. اگر قول شیخ فضل‌الله و مبارزه با غرب‌گرایی را صحیح بدانیم، باید بگوییم که سلطه روسیه و عواملش بر ایران به طریق اولی تسلط غرب بر ایران بود که از آن حمایت می‌شد. اتفاقا آخوند خراسانی درباره تسلط کلیسا بر ایران، هشدار لازم را داده است و هرچند به قولی شیخ فضل‌الله در فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان از آنکه به زیر پرچم روسیه برود ابا کرده، اما مدت‌ها بود که مجموع حکومتی ایران زیر پرچم روسیه رفته بود و این امر با سکوت روبه‌رو می‌شد. اگر مشروطه‌خواهان به‌نوعی به فرهنگ غرب وابسته بودند، استبدادخواهان روسیه را به سروری خود برای قتل و نابودی مسلمانان مشروطه‌خواه عملا پذیرفته بودند؛ یعنی این خود پذیرش غرب بود و از نظر مذهبی توجیه می‌کردند که مشروطه‌خواهان همگی مرتد هستند. نباید اشتباه شود که اعدام شیخ فضل‌الله امری پذیرفتنی باشد، زیرا او صرفا به جرم مخالفت با مشروطه اعدام شد و نه اقدامات دیگر، عجیب است اعدام به‌خاطر مخالفت با یک اندیشه!

می‌خواهم به این اشاره کنم که غرب فقط در مشروطه‌خواهان نفوذ نداشت، بلکه کسانی که روسیه را به سروری گرفته بودند، خود اسیر غرب شده بودند و در هر دو مورد کلیسا سلطه‌گر بود. اگر دقت کنیم می‌بینیم که حربه تکفیر و تفسیق در دوران مشروطه بسیار کاربرد داشته است، یک طرف دیگری را به بابی‌بودن و بی‌دین‌بودن و ارتداد متهم می‌کند و طرف دیگر این طرف را به محاربه با امام زمان متهم و حکم به مباح‌بودن خون او می‌دهد. بسنده‌کردن اوضاع انقلاب مشروطه به عبارات فوق، خود ظلمی بر آن همه فداکاری و ازجان‌گذشتگی شیفتگان مشروطیت و رفع ظلم استبداد است، اما به‌عنوان نگاهی گذرا شاید قابلیت تحمل داشته باشد؛ البته مقصود آن است که ببینیم مشروطیت در آینده چه تأثیری داشته است. برخی می‌گویند نتیجه مشروطیت ظهور رضاخان بوده است، بر فرض که چنین باشد و تفاوت بین رضاخان و محمدعلی شاه به نفع محمدعلی شاه رقم بخورد، آیا می‌توان ظهور یک پدیده را حتما نتیجه محتوم پدیده قبلی دانست.

در شکل زیر بر مبنای همان نگاه سیستمی به مشروطه، کشور ایران در یک چهارضلعی قرار گرفته و در درون آن وضعیت آن زمان و ویژگی‌های آن ذکر شده است. در کنار این چهارضلعی عوامل تأثیرگذار بر کشور مشخص شده است. انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی از بسیاری جهات به‌دنبال راه تکاملی انقلاب مشروطه بود؛ چراکه:

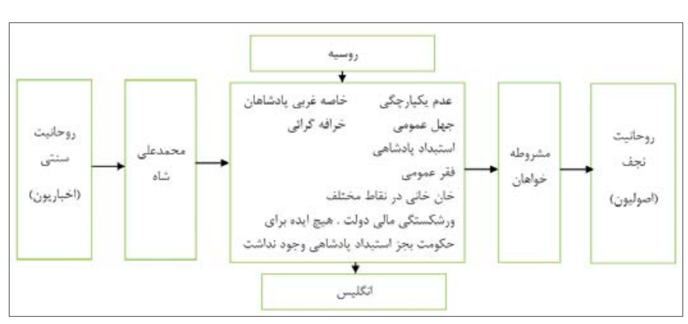

۱- رهبر انقلاب اسلامی یک مجتهد جامع‌الشرایط یعنی امام خمینی و رهبر نهضت مشروطه نیز یک مجتهد جامع‌الشرایط یعنی آخوندخراسانی بوده است.

۲- رهبری و حکومت در جمهوری اسلامی به دست ولی فقیه و متکی به آرای مردم است و به قول امام خمینی، مردم ولی‌نعمت ما هستند. همه ارکان جمهوری اسلامی از طریق انتخابات مستقیم (مثل مجلس) و غیرمستقیم (مثل رهبری و مجلس خبرگان) صورت می‌گیرد؛ درحالی‌که در صدر مشروطه شیخ‌فضل‌الله نوری حرفی از ولایت فقیه نداشت و شاه و مجتهد در کنار هم بودند و شاه حکمران بلامنازع کشور بود. آخوندخراسانی مشروطه‌خواه در عصر غیبت مدافع حکومت جمهور مردم و البته نظارت علما بر حکومت و انذار حاکمان بود.

۳- در جمهوری اسلامی، شاه جایی نداشت و امام خمینی در بیانات خود توصیف شاه را به‌عنوان جرثومه فساد غیرقابل‌تحمل توصیف کردند. در انقلاب مشروطه شاه فقط به‌عنوان یک شخص تشریفاتی بود و طرفداران شاه، شاه را از ارکان دوگانه حفظ اسلام و بقای اسلام و احکام اسلام می‌دانستند.

۴- جمهوری اسلامی دارای قانون اساسی مصوب مجلس خبرگان و مردم است. در انقلاب مشروطه نیز اندیشه چنین بود؛ درحالی‌که مخالفان مشروطه قانون اساسی را ضد اسلامی می‌دانستند.

۵- انقلاب مشروطه منتهی به تفکیک سه قوا شد و جمهوری اسلامی نیز چنین است؛ درحالی‌که مخالفان مشروطه تفکیک قوا را حرام اعلام کردند.

۶- در جمهوری اسلامی، تحصیل زنان، رأی‌دادن، کاندیداشدن و صاحب‌منصب‌شدن امری طبیعی و عادی است؛ درحالی‌که مخالفان مشروطه همه این امور را حرام می‌دانستند.

۷- در جمهوری اسلامی همه آحاد ملت طبق قانون و صرف‌نظر از دین و مذهب در برابر قانون یکسان هستند؛ درحالی‌که مخالفان مشروطه این را ننگی بزرگ به شمار می‌آوردند.

امروز می‌خواهیم بدانیم در چه حدودی باید حرکت کنیم و راه درست منشعب از کدام موضع‌گیری است و چگونه و بر چه مبنایی باید بیندیشیم. قانون اساسی ما بر مبنای اعتقاد به ولایت فقیه تدوین و در آن تصریح به این مفهوم شده و به‌هرحال سند مکتوب تصویب‌شده خبرگان قانون اساسی، همین قانون اساسی موجود است. جای تعجب دارد در سیاست فرهنگی به‌جای آنکه ارزش‌ها و مفاهیم پاس داشته شود، طرفداران مشروطه را حسب برچسبی که به آن زمان می‌زدند، فراماسون، بابی و ازالی می‌خوانند و درخصوص طرف مقابل سکوت کرده‌اند. اگر در مشروطه تمایل به اندیشه غربی وجود داشت، به دلیل نبودن هر نوع اندیشه اصلاح‌طلبانه در کشور بود و موج دموکراسی و حکومت مردم، جذابیت خود را نشان می‌داد. برعکس به دلیل نبودن همین اندیشه، برخی حاکمیت روس‌ها بر جان و مال مردم مسلمان را به این تمایل ترجیح می‌دادند. انقلاب اسلامی اندیشه‌ای تکاملی در پدیده مشروطه داشت و قانون اساسی ما متضمن بسیاری از نکاتی است که در مشروطه مطرح بوده. اندیشه حکومت دینی با رأی مردم، سلسله حرکات تکاملی اندیشه مشروطه است؛ این دستاورد بزرگ را خدشه‌دار نکرده و به عقب بازنمی‌گردیم.

ادامه از صفحه ۳

چرا همکاری‌های بلندمدت در منطقه خاورمیانه شکل نمی‌گیرد؟

...از این جهت می‌توان بیان کرد که شناختی که کشورهای خاورمیانه از خود و دیگری دارند، باعث یک عدم اطمینان به یکدیگر می‌شود. از این جهت می‌توان به رابطه ایران و عربستان اشاره کرد که همواره در روابط خود، نسبت به یکدیگر سوءبرداشت داشته‌اند. هویت این دو کشور طوری برسازی شده است که عمدتا خود را در مقابل یکدیگر می‌بینند؛ خود را رقیب یکدیگر قلمداد نکرده، بلکه به‌عنوان دشمن یکدیگر ارزیابی می‌کنند. عمده کشورهای این منطقه در ادراک خود از دیگری نتوانسته‌اند تمایزات را کاهش دهند؛ بنابراین سطح منازعه افزایش پیدا کرده است. تا زمانی که درک بازیگران از یکدیگر این‌گونه باشد، فرهنگ هابزی تسری پیدا می‌کند که نتیجه‌ای جز منازعه و معمای امنیت ندارد. به عبارتی دیگر، تا نوع تلقی بازیگران از یکدیگر به این شکل است، هویت جمعی قابل استحصال نیست و فرهنگ هابزی تسری پیدا می‌کند و بازیگران به‌جای رقیب یا دوست، خود را دشمن یکدیگر می‌پندارند. در نتیجه، اگر امروز در منطقه شاهد سازمان‌های کارآمد و بادوام نیستیم و می‌بینیم که سازمانی مانند اکو یا سازمان‌های دیگر منطقه از نظر دستاورد نمره قابل قبولی نمی‌گیرند، شاید بتوان علل آن را در هویت بازیگران و تعاریف از خود و دیگری واکاوی کرد. به این ترتیب نیز می‌توان شاهد افق‌گشایی در نوع روابط با بازتعریف بازیگران از خود و دیگران بود.

(۱،۲،۳،۴،۵) تحول در نظریه‌های بین‌الملل، مشیرزاده، حمیرا، سمت، ۱۳۹۶

فراخوان برون سپاری تهیه نقشه عرصه املاک

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران در نظر دارد در راستای اجرای ماده ۸ قانون جامع حد نگار و نیز تبصره ۳ ذیل ماده ۹ آئین نامه اجرایی آن، تهیه نقشه عرصه املاک با استفاده از سامانه شمیم را به اشخاص حقیقی و حقوقی ذیصلاح واگذار نماید.
لذا از تمامی داوطلبان واجد شرایط درخواست می شود جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت th.ssaa.ir قسمت اطلاعیه ها با عنوان "فراخوان برون سپاری تهیه نقشه عرصه ملک" مراجعه نمایند.

اداره کل ثبت اسناد و املاک استان تهران
م الف ۱۵۴۱

ادامه از صفحه ۳

محرومیت از ادامه نمایندگی به محض رد صلاحیت

مستنکف از اجرای این ماده به مجازات تعزیری درجه ۶ موضوع ماده ۱۹ قانون تعزیرات اسلامی محکوم می‌شود.

ماده ۵ ـ تمام مکاتبات رسمی نمایندگان باید از طریق سامانه مرکزی دبیرخانه الکترونیکی مجلس و به‌صورت متمرکز صورت پذیرد.

ماده ۶ ـ محرومیت از ادامه نمایندگی در ماده پیشین اضافه شده.

ماده ۷ـ شورای نگهبان مکلف است دلایل رد صلاحیت نمایندگانی را که برای انتخابات دوره بعد رد صلاحیت می‌شوند، به هیئت ارسال کند و هیئت پس از رسیدگی می‌تواند حکم محرومیت از ادامه نمایندگی برای فرد ردصلاحیت‌شده برای انتخابات پیش‌رو را بدهد.

براساس این گزارش، این دومین طرحی است که برای اصلاح قانون نظارت بر نمایندگان در مجلس یازدهم تدوین می‌شود؛ طرح اول هم با امضای تعدادی از نمایندگان روز چهارشنبه اول مرداد اعلام وصول شده بود.